

دهخدا

هلی اکبر دهخدا نویسنده بزرگ معاصر و مولف فرهنگ بزرگ
 «دهخدا» در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در تهران متولد شد پدرش از ملاکین
 طبقه متوسط قزوین بود که چند سال قبل از ولادت دهخدا در طهران مسکن
 اختیار کرده بود. وقتیکه دهخدا ده ساله بود پدرش جهان را بدرود
 گفت علی اکبر دهخدا تحصیلات ابتدائی را در مکتب خانه آموخت و پس
 از آن به آموختن صرف و نحو و معانی و بیان و فلسفه نزد چند نفر از
 دانشوران زمان پرداخت و سپس در مجلس آقا شیخ هادی نجم آبادی حاضر
 شد. پس از آن تحصیل در مدرسه سیاسی را پایان برد و به اروپا نیز سفری
 کرد و چندی در وین اقامت گزید. در بازگشت از اروپا نویسنده کی در
 روزنامه صور اسرافیل راهبده دار شد و مقالاتی تحت عنوان (چرند و پرند)
 در آن نوشت. این مقالات در بیدار ساختن مردم و در تغییر جهت نشر فارسی
 معاصر بسیار موثر بوده است.

روزنامه صور اسرافیل توسط او و نفر از کوشش و مشروطه طلبان پر شور
 جهانگیر خان شیرازی و قاسم صور اسرافیل تاسیس شد و مقالات پر مغز آن
 روزنامه در اوضاع اجتماعی تاثیر فراوان داشت.

پس از بیباردمان مجلس دهخدا با اتفاق تقی زاده به اروپا رفت و در
 سویس اقامت گزید و با کمک قاسم صور اسرافیل چند شماره صور اسرافیل
 را نشر کرد و نسخه های زیادی بتهران فرستاد.

پس از پیروزی مشروطه طلبان دهخدا با ایران بازگشت و از کرمان
 نماینده مجلس شد. پس از آن از کار سیاسی کناره گرفت و بکوشه کتابخانه
 پناه برد و مدت ۵۰ سال عمر گرانمایه خود را صرف تالیف لغت نامه کرد
 تالیف این فرهنگ بزرگ از بزرگترین اقدامات فرهنگی و ادبی عصر حاضر
 است و نظیری بر آن نمیتوان شناخت.

دهخدا علاوه بر نوشتن مقالاتی بنام (چرند و پرند) و تالیف فرهنگ



استاد دهخدا

کتاب امثال و حکم (۴ جلد)
تالیف کرده است ، اشعار
دهخدا بسبک قدیم ولی
در نهایت انجام و استحکام
است مضامین اشعار او بیشتر
قصه ها و افسانه ها و امثال
عامیانه میباشد . نوشته های
دیگر او عبارتند از :

ملقاتی بر دیوان
ناصر خسرو رساله ابوریحان
بیرونی - روح - القوانین
اثر منتسکیو (ترجمه) -
عظمت و انحطاط رومیان
اثر منتسکیو (ترجمه)
فرهنگ فرانسه بفارسی -
تصحیح بر دیوان حسن
غزنوی - دیوان اشعار .
اشعار دهخدا معدود

ولی عمیق و دلچسب است .
از اشعار پر لطف و معزونی
او شعری است که در رثاء
میرزا جهانگیرخان شیرازی
و بمناسبت شهادت او گفته
است میرزا جهانگیرخان از
مدیران روزنامه صورا
سرافیل بود و پس از
بمباردمان مجلس دستگیر
و به باغشاه برده شد و با
شادوان ملک المتکلمین

وقاضی ارداقی به وضع فجهیمی کشته شد. دهخدا در سویس شبی او را بخواب می بیند که بالپاس سفید بر او ظاهر شده و میگوید: نگفتی او جوان افتاد ا دهخدا مینویسد: از این عبارت چنین فهمیدم که میگوید:

مرک مرا درجائی نگفته و نوشته ای شعری که در رثاء دوست خود ساخته است از نظر تجدد ادبی نیز حائز اهمیت است.

ای مرع سحر چو این شب تار	بگذاشت ز سر سیاه کاری
وز نغمه روحبخش اسحار	رفت از سرخفتگان خماری
بکشوده گره ز زلف زنار	محبوبه نیلگون هماری
بزدان بکمال شد نمودار	و اهریمن زشتخو حصاری

یاد آرزو شمع مرده یسار آرزو

ای مونس یوسف اندر این بند	تعبیر عیان چو شد ترا خواب
دل پر ز شمع لباز شکرخند	محمود عدو بکام اصحاب
رفتی بر یار و خویش و پیوند	آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان کوه مه شام باتو یکچند	در آرزوی وصال احباب

اختر به سحر شمرده یاد آرزو

این شعر که در فرم مسط گفته شده از اولین شعرهایی است که سبک جدید شعر فارسی را نمودار میسازد و بعداً به تقلید این مسط حیدرعلی کمالی و پروین اعتصامی و دیگران هم شعر گفته اند.

اشعار دهخدا دو نوع است: ۱- انتقادی و سیاسی ۲- داستانهای که از امثال و قصه های کهن الهام گرفته و بشیوه قدیم سروده شده است. از اشعار انتقادی او (در چنگ دزدان و انشاء اله کر به است) را می توان نامبرد.

انشاء الله کر به است حکایت منظومی است که از روحانی نماها انتقاد کرده است.

دهخدا در باره این منظومه می نویسد (دیر بامی امام ده به مسجد میرفت، جامه اش به سگی باران دیده بسامید، امام چشم بر هم نهاد و گفت انشاء الله کر به است. این حکایت منظوم ماخوذ از این مثل است) اشعار سیاسی او در (مردم آزاده) (نمی خواهم) (نمودار است)

ای مردم آزاده کجا مید، کجا مید؛ آزادگی، افسرده بیامید بیامید در
 قصه و تاریخ چو آزاده بخوانید مقصود از آزاده شما مید شما مید بسیار
 مفاخر پدرانان و شمار است کوشید که يك لغت بر آنها بفزاید مانا که
 بيك زاویه خان حریقیست هین جنبشی از خویش که از اهل سرامید این
 رو بهکان تا طمع از ملك ببرند یکبار دیگر پنجه شیری بنمایید.
 اشعار انتقادی او بسیار پر روح و نیش دار است.

خواجه همچون دگر لثیمان مرد

نـسـزد بیش یسـاد کـردن او

بهترین کار خواجه در همه عمر

هیچ دانی چه بود؟ مردن او

گاهی در اشعار خودش زیر تاثیر ادبیات متصوفه دم از فقر و فنا
 می زند:

همت فقر کار دارد و بس مژده کاکنون بکار افتادم

(وطن) (حذر از جنگ)، (وطن پرستی) از اشعار دیگر اوست که
 ترس از جنگ و دوست داشتن وطن مضمون آنهاست.
 این قطعه دهخدا که در ستایش وطن دوستی گفته است بسیار گرم و
 دلنشین است:

هنوزم ز خردی به خاطر در است

پژوهشگاه علوم انسانی و که در لایحه گرامسکین برده است

بمنقارم آن سال بسختی گسزید انسانی

که اشکم چو خون از دك آن دم چهبید

بدرخنده برگریه ام زد که همان

وطن داری آموز از ماکیان

مسئله مرك و مردن نیز او را بنمود مشغول میدارد و او که در ادب

فارسی ممارستی تمام دارد از نفوذ مضامین قدما بر کنار نمانده است:

یقین کردمی مرك اگر نیستی است

از این ورطه خود را رها نیدمی

بدان عرصه پهن بسی از دحام

خر و بار خود را کشانیدمی

بجسم و بجان هر دو آن مردمی
 ز هستی رسن بگسلا نیدمی
 بر این حلقه شوم ذات الصور
 به تعقیر دامن فشانیدمی
 مر این معدن خار و خس را بجای
 بدین خوش علف کله مسا نیدمی
 دهخدا ضرب المثلها را به زیبایی در شعر آورده :

زین الم شنگه هاملول و نژند
 شامگاهان من و رفیقی چند
 دهخدا که از دانشمندان بنام قرن حاضر است در اسفندماه ۱۳۳۴
 در خانه‌ای که نیم قرن در ایجاد فرهنگ بزرگ خویش کوشیده بود بدرود
 زندگی گفت .

مرك دهخدا که خاطر خدمت او در راه استقرار مشروطه و
 مبارزات ملی فراموش شدنی نیست بر ادب فارسی لطمه‌ای بزرگ وارد آمد.
 دکتر خانلری در باره شخصیت فرهنگی و علمی دهخدا چنین
 می نویسد :

«حدت ذهن و صفای قریحه استاد بحدی بود که هر جوان دانشجو
 و ادب دوست را فوراً مقتون و مجذوب می کرد. بسیاری از ادیبان و
 دانشمندان را در حضور علامه فقید دیده بودم که مشکلات خود را براو
 عرضه می کردند و استاد عزیز با ذهن تند و دقیق با سانی گره از مشکل ایشان
 می کشود و مطالعه این حاشیه ها اغلب پرده اذرویی بسیاری از معماها که برای
 اهل تحقیق وجود داشت بر میدارد .

ترانه

لبش افسانه سازی از که آموخت
 نگاهش دلنوازی از که آموخت
 خداوند! بگو این ترک جادوی
 بجانم ترکنازی از که آموخت